



آن «پلیموت کودا»ی مدل ۱۹۷۰، بارنگ کودای یشمی که صفا احمدی، سال ۱۳۷۴ خریداری کرد از جمله «کرایسلر»های دوست داشتنی و بارزشی است که مورد علاقه خود صاحب گالری هشت هم هست. این ماشین هم داستان خودش را دارد. در مقطعی که احمدی می‌خواست از ایران برود، این خودرو را به این شرط به رفیق‌اش می‌فروشد که بعدها آن را به خودش بفروشد؛ اما وقتی از ایتالیا به ایران برمی‌گردد، متوجه می‌شود که ماشین به فرد دیگری فروخته شده. شروع می‌کند به گشتن تا اینکه ماشین مورد علاقه‌اش را در حالی که صاحب‌اش فقط هزار کیلومتر با آن حرکت کرده و در نظر داشت رنگ‌اش کند، پیدا می‌کند و یک‌بار دیگر آن را برای خود می‌کند. پلیموت کودا همچون دوج یکی از ده‌ها زیرمجموعه خودروهای بارزش کرایسلر است.

این سؤال برای من که صنعت خودرو را دوست دارم، نمی‌تواند سؤال درستی باشد. چطور من می‌توانم فقط یک ماشین را انتخاب کنم در حالی که وقتی بوگاتی را از نزدیک نگاه می‌کنید تازه داستان شروع می‌شود، همینطور پورشه، فراری، لامبورگینی... نه من آدمی نیستم که بتوانم فقط از یک ماشین یا یک کشور و برند خاص نام ببرم. من ماشین دوست دارم. بنز، بی‌ام‌دبیلو، خودرو ژاپنی دوست دارم، ماشین آمریکایی دوست دارم... مریضی است دیگر.

جالب است که از این عشق و علاقه تحت عنوان مریضی یاد می‌کنید.

من آدمی را ندیده‌ام که ماشین کلاسیک داشته باشد و بتواند ماشین کلاسیک را کنار بگذارد. تعطیلی دارد اما ترک نه. آدم می‌شناسم کلاسیک‌باز بوده، ۲۰ سال ماشین کلاسیک نداشته و بعد ۲۰ سال باز ماشین کلاسیک خریده است.

و شما هم که ماشین کلاسیک کل زندگی‌تان است؟

فرزندی که ندارم و اهل ازدواج هم نبودم تا اینکه با همسر که او هم عاشق ماشین است، آشنا شدم. در واقع ماشین حتی در ازدواج من دخیل بوده است. من از کودکی به ماشین علاقه داشتم. ۳۰ سال پیش کسی دنبال ماشین کلاسیک نبود، شاید در تهران ۱۰ نفر و در کل ایران ۲۰ نفر اما من ماشین کلاسیک دوست داشتم و برای همین بچه محل‌ها به شوخی من را «صفدر اوراچی» صدا می‌زدند. الان هم که یاد گذشته‌ها می‌کنیم، می‌گویند «یادته بهت می‌گفتم صفدر اوراچی»؟

یعنی تمام افرادی که کلاسیک بازی می‌کنند، عاشق این ماشین‌ها هستند؟

نه، همه کلاسیک‌بازها علاقه ندارند. خیلی‌ها دوست دارند هویت قدیمی داشته باشند. خیلی‌ها نمایش ماجرا را دوست دارند. خیلی‌ها هم سرمایه‌گذاری می‌کنند. ماجرای سرمایه‌گذاری نه مختص ایران، بلکه در تمام دنیا وجود دارد. به عنوان مثال در کشورهای اروپایی سود بانکی آنقدری نیست که طرف پولش را در بانک بگذارد، در نتیجه روی ماشین

آدم از دیدنش لذت می‌برد. این را هم بگویم، این دیدگاه رد شده است که هر کس کلاسیک دارد، پولدار است. خیلی‌ها از هزینه‌های زندگی‌شان می‌زنند تا ماشین کلاسیک‌شان را حفظ و نگهداری کنند. تور هم که می‌رویم همه قشر آدمی در جمع ما دیده می‌شود. در بین کلاسیک‌بازها همه تیپ آدمی وجود دارد و نقطه اشتراک ما ماشین کلاسیک است.

با درسهای بازسازی چطور کنار می‌آید؟

به قول رفیقم مهندس تاج‌وری که از آرشیکت‌های بنام ایران است، ما ماشین جمع کردن را با تمام دردسرهایش دوست داریم، چرا که مثل احیا کردن مرده می‌ماند. خیلی‌ها می‌پرسند «تو در این ماشین تیکه‌پاره چه می‌بینی؟» و من جواب می‌دهم «تمام شده ماشین را می‌بینم». شما نمی‌دانی، لذت این مسیر بازسازی زیاد است.

آیا خواب ماشین می‌بینید؟

زیاد.

خواب یک ماشین خاص را چطور؟

نه اما علاوه بر ماشین، خواب موتور را هم که خیلی دوست دارم، می‌بینم.

موتورهای خوبی هم در مجموعه‌تان دارید.

من از همان قدیم به موتور هم علاقه داشتم، البته نه به اندازه ماشین اما خب دوست دارم. سی سال است که موتور سنگین سوار می‌شوم. «هوندا گلدوینگ» دارم که البته اینجا نیست و در اروپا است و دوست داشتم اسمال با آن دور اروپا را بگردم که ماند برای سال بعد. مسافرت با موتور سنگین زیاد رفته‌ام. واقعیت اینکه بیشتر ماشین‌سوار هستم تا موتورسوار. من هر چیز که حرکت کند در کل وسیله نقلیه را دوست دارم. مثلاً ۴۰ دستگاه دوچرخه قدیمی دارم. تراکتور دوست دارم. یک تراکتور در اطراف تهران بود که می‌خواستیم بخرمش اما نشد.

اگر قرار باشد به تنهایی در یک جاده خلوت به مقصد ناکجاآباد رانندگی کنید، چه ماشینی انتخاب می‌کنید؟

بستگی به حال و هوای آن روزم دارد. اگر قرار باشد سریع حرکت کنم یک ماشین تند و تیز انتخاب می‌کنم و اگر قرار باشد در یک آب و هوای خوب و در طبیعت رانندگی کنم یک ماشین کوروک انتخاب خواهم کرد.

اما معلوم نیست چه چیزی در این جاده منتظر شماست.

برای من آن جاده همان مسیر زندگی است و سعی می‌کنم از هر لحظه آن استفاده کرده و چهار نفر را هم همراه خود کنم.

شاید این ماشین‌ها همان چهار نفر آدم باشند؟

شاید باور‌تان نشود اما من هر شب که به خانه می‌رسم، خواه ناخواه می‌روم در پارکینگ را باز کرده و ماشین‌ها را نگاه می‌کنم. صبح قبل از خروج از خانه هم همینطور. شما وقتی ۳۰ سال یک ماشین را دارید، دیگر به آن عادت می‌کنید. انگار جان دارند. این ماشین مثلاً یک پژو ۲۰۷ که می‌خرید تا زیر پایتان باشد و به کارهای‌تان برسید، نیست. این تعریف دیگری دارد.

در ایران ماشینی داریم که در دنیا تک بوده و نمونه‌اش نباشد؟

در «بنیاد مستضعفان» یک «بنز K۵۰۰» – که معروف به اتوبان کروزر است وجود دارد که برای رضا شاه بوده.

درباره آن شنیده‌ام که هدیه «هیتلر» به رضا خان بوده و اینکه گرانقیمت‌ترین خودرو جهان است، چرا که امروز فقط یک دستگاه از آن وجود دارد و آن هم در ایران. گویا کمپانی مرسدس بنز هم گفته ایران هر رقمی برای فروش پیشنهاد دهد موزه مرسدس آن را به سرعت پرداخت خواهد کرد.

بی‌تردید بالای ۵۰، ۶۰ میلیون یورو، شاید هم خیلی بیشتر ارزش داشته باشد.

یعنی امکان دارد این ماشین همچون ماشین محمدرضا شاه که فروخته شد، فروخته شود؟

ما در بنیاد بیش از ۲۰۰ دستگاه ماشین کلاسیک ارزشمند داریم. بزرگترین مجموعه «بنز ۶۰۰»، «رولزرویس»های تاپ، ای کاش این ۲۰۰ دستگاه در ایران بماند و هیچ‌وقت فروخته نشود. «لامبورگینی میورا SVJ» شاه هم آن زمان به قیمت ناچیزی نسبت به ارزش واقعی ماشین، به اعراب حاشیه خلیج فارس فروخته شد و در نهایت سر از کلکسیون یک کلکسیونر انگلیسی درآورد. این ماشین یک دوره دست «نیکولاس کیچ» بازیگر آمریکایی بود. کارشناسان بر این باور هستند این ماشین که توسط شاه به شرکت لامبورگینی سفارش داده شده بود،

بارزش‌ترین لامبورگی دنیاست. بنیاد مستضعفان ساختمان کم ندارد، یکی از آنها را تجهیز کرده و این خودروهای بارزش را به دید عموم مردم بگذارد و هیچ‌وقت اقدام به فروش آنها نکند، چرا که این خودروها همچون جواهرات سلطنتی، جزو میراث ملی مردم ایران است. اگر هم تصمیم به فروش گرفته شد، حداقل به خود ایرانی‌ها فروخته شود تا در ایران بماند.

شما یک «دوج چارجر» بسیار زیبا و منحصر به فرد هم دارید که عکس‌اش روی دیوار است اما در گالری نیست؟

استقلالی هستید؟!

من زیاد فوتبالی نیستم اما چرا، استقلالی بوده و هستم. این چه ربطی به سؤال من داشت؟!

من استقلالی ۱۶ آتشه هستم. جالب است بدانید که این «دوج» ابتدا متعلق به تیمسار خسروانی رئیس سازمان تربیت بدنی آن زمان و بنیانگذار باشگاه تاج بوده است.

ماشین زیبایی است واقعاً، از کجا آوردیدش؟

من آن را از کسی که ماشین را از خود تیمسار خریده بود، گرفتم. آقا بی به نام پرویز که فامیلی‌شان یادم نیست و فوت کردند. ایشان صاحب هتل جهان در تقاطع خیابان ولیعصر و طالقانی بود. سند اول به نام تیمسار خسروانی است و خود تیمسار وارد ایران کرده بود و تنها یک دستگاه در ایران است. رنگ ماشین هم طلایی بود و خود من آن را مشکی کردم.

معلوم است که این ماشین را خیلی دوست دارید؟

در بین ماشین‌های آمریکایی «داج» را که در ایران «دوج» می‌گویند، خیلی دوست دارم.

چرا فورد نه؟

فورد هم مستانگ‌های عالی‌ای دارد. مثل همان شلبی مدل ۱۹۶۹ که داشتم اما دوج چیز دیگری است. در کل ماشین‌های کرایسلر مثل پلیموت، دوج و ... را دوست دارم. اینکه می‌گویم دوج برای این است که احساس می‌کنم یک ماشین واقعاً مردانه‌ای است. همان «کودا» بی هم که دارم زیر مجموعه کرایسلر است. فورد ماشین بارزشی است. آن فورد مستانگ جی‌تی مدل ۶۹ که بازسازی کردم یک تیکه‌پاره‌ای بود برای خودش. و حالا بعد از اینکه چند دست چرخیده، آقا نادر یکی از دوستانم آن را خریده است. مستانگ همه سال‌هایش را داشتم. ما در ماشین‌های آمریکایی جنرال موتورز داریم با ده‌ها زیر مجموعه، فورد همینطور و کرایسلر هم با ده‌ها زیر مجموعه.

رابطه‌تان با دوج‌های جدید چطور است؟

در نسل جدید در چلنجرها، دیمون خیلی خوب است، هلیکت خیلی خوب است. چارجر جدید چهار در شده، زیاد علاقه ندارم، نه اینکه ماشین بدی باشد، اتفاقاً فروش هم زیاد دارد اما آن چارجر افسانه‌ای دو در قدیمی چیز دیگری است. من دوستان زیادی دارم که عشق مستانگ هستند اما من تعصب خاصی روی ماشین خاصی ندارم، با اینکه ماشینی که با آن مسابقه می‌دادم هم مستانگ بود.

نمی‌دانم این به خاطر علاقه من است که این را می‌گویم یا واقعاً اینطور است که در فیلم‌های آمریکایی، بیشتر از مستانگ استفاده می‌شود تا ماشین‌های دیگر.

شکی نیست که مستانگ از «ماسل‌کار» یا همان خودروهای عضلانی فوق‌العاده آمریکایی است و کسی نمی‌تواند منکر آن شود. مثلاً در فیلم «بولیت» با بازی «استیو مک‌کوئین» هم دوج وجود دارد هم مستانگ یا در فیلم «سرقت در ۶۰ ثانیه» که در آن «موستانگ النور» را بازسازی کردند و

خیلی از فیلم‌ها هم هستند که در آن خودروها تبدیل به شخصیت‌های فیلم‌ها شده‌اند. مثل انیمیشن معروف «ماشین‌ها» که در آن از شخصیت استیو مک‌کوئین بازیگر فکید که خود او ماشین‌باز بود، بهره گرفته‌اند.

وجود اینترنت و دسترسی راحت به اطلاعات روز دنیا باعث شده تا مردم علاقه بیشتری به ماشین‌های کلاسیک پیدا کنند، برای همین در بسیاری از شوها و فیلم‌ها حتی در فیلم‌های داخلی از این ماشین‌ها استفاده می‌کنند.

پس باید سری فیلم‌های سریع و خشن را دوست داشته و دنبال کنید؟

سری جدید این فیلم که هنوز نمایش داده نشده در تفریس فیلمبرداری شده است. من گرجستان بودم و از نزدیک شاهد فیلمبرداری این فیلم بودم. ماشین‌های زیادی از جمله چارجرهای مدل ۶۸، بی‌ام دبیلو ام، ماشین‌های زرهی

